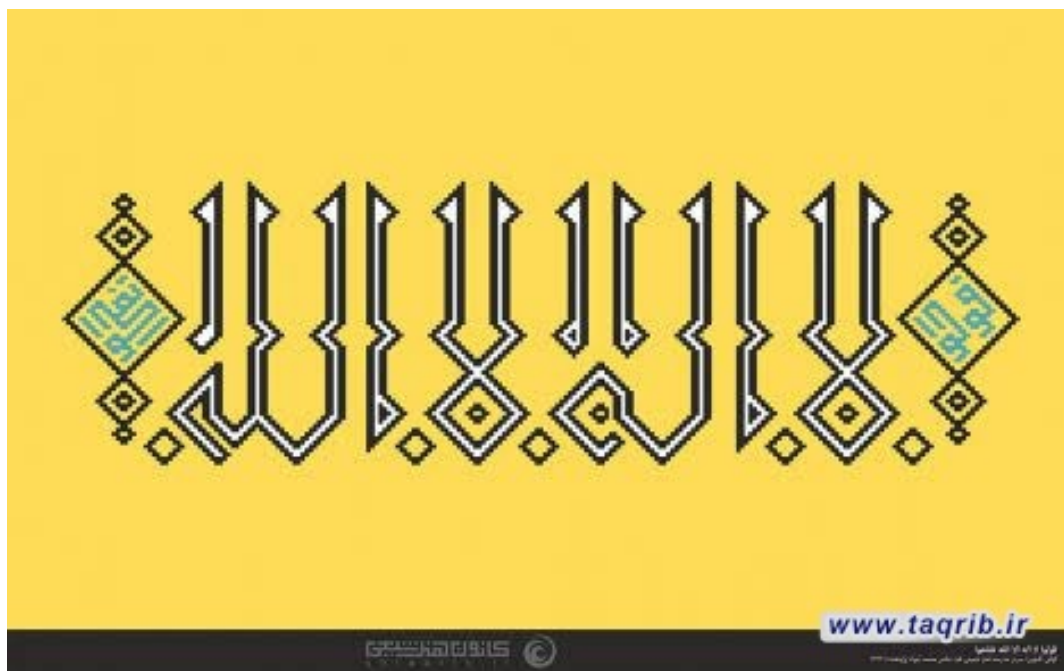


آسیب‌شناسی تندروی و واگرایی در آیین‌های مذهبی



در روزهایی که جامعه دینی بار دیگر شاهد جلوه‌هایی باشکوه از زیارت، عزاداری و حضور مردمی در حرم‌های مطهر و مشاهد شریفه است، هم‌زمان برخی رفتارهای نگران‌کننده نیز رخ می‌نماید؛ از توهین به پیروان دیگر مذاهب، از جمله اسماعیلیه در حرم، تا رفتارهای تندروانه و تحریک‌آمیز در کربلا و درون و بیرون حرم امام حسین(ع)، و از آن سو درگیری میان برخی هیئت‌های مذهبی در مجاورت حرم امام رضا(ع) در پایان ماه صفر. کنار هم گذاشتن این رخدادها یک پرسش مهم را پیش می‌کشد: چگونه ممکن است مناسکی که قرار است انسان را به خدا، اخلاق، معرفت و سیره اهل‌بیت(ع) نزدیک کند، گاه به بستری برای توهین، خشونت، نزاع و واگرایی تبدیل شود؟

مسئله را نمی‌توان صرفاً در سطح «رفتارهای نادرست چند فرد» خلاصه کرد. این اتفاقات، اگرچه ممکن است منشأهای متفاوت و مصادیق جداگانه داشته باشند، یک آسیب عمیق‌تر را آشکار می‌کنند: مناسک‌گرایی؛ یعنی غلبه صورت مناسک بر معنا و غفلت از روح و مقصد آن.

مناسک برای چیست؟

مناسک دینی صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهای تکرارشونده نیست. مناسک هنگامی معنا پیدا می‌کند که حامل یک پیام و در خدمت یک غایت باشد. در تحلیل ارائه‌شده درباره اربعین، تأکید شده است که مناسک مذهبی باید در پیوند با خاستگاه اعتقادی و پیام نخستین خود فهم شود؛ به تعبیر روشن‌تر، مناسک «راه» است، نه «مقصد».

از همین منظر، اربعین را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از پیاده‌روی، عزاداری، موکب، پرچم، نوحه و اجتماع میلیون‌ها انسان دانست. اینها صورت‌های بیرونی یک حقیقت عمیق‌ترند. اگر این صورت‌ها از حقیقتی که باید آن را بازتولید کنند جدا شوند، ممکن است همان مناسکی که ظرفیت تمدن‌سازی دارند، دچار کژکارکرد شوند.

در متن زیارت اربعین، امام حسین(ع) به عنوان کسی معرفی می‌شود که جان خویش را برای نجات بندگان خدا از «جهالت» و «حیرت ضلالت» فدا کرده است: «لَيْسَ سَدَنُ قَدْ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الصَّلَالَةِ». بنابراین اگر مناسکی به نام امام حسین(ع) برگزار شود اما نتیجه آن بازتولید جهل، تعصب، نفرت و گمراهی باشد، باید درباره فاصله آن مناسک با روح حسینی تأمل کرد.

از تعظیم شعائر تا تعصب شعائری

قرآن تعظیم شعائر الهی را با «تقوای قلب» پیوند می‌زند: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ». یعنی بزرگداشت شعائر، اگر حقیقتاً دینی باشد، باید از درون انسان و از تقوای او بجوشد و در رفتار اخلاقی او نیز آشکار شود.

از اینجا می‌توان یک مرز مهم را ترسیم کرد: تعظیم شعائر با تعصب نسبت به شعائر یکی نیست.

تعظیم شعائر، انسان را متواضع‌تر، اخلاقی‌تر و مسئول‌تر می‌کند؛ اما تعصب شعائری ممکن است انسان را نسبت به دیگران خشن‌تر و نسبت به حرمت انسان‌ها بی‌اعتناتر سازد. در اولی، شعائر وسیله تعالی انسان‌اند؛ در دومی، خودِ شعائر به موضوع رقابت، برتری‌جویی و منازعه تبدیل می‌شوند.

وقتی فردی در حرم، در فضای زیارت یا در مراسم عزاداری به پیروان یک مذهب دیگر توهین می‌کند، مسئله فقط یک رفتار ناپسند فردی نیست؛ این رفتار نشان می‌دهد که «صورت» بر «معنا» غلبه کرده است. کسی که برای تکریم امام معصوم(ع) وارد حرم شده، اما حرمت انسانی زائر دیگری را می‌شکند، در واقع

میان «زیارت» و «اخلاق زیارت» فاصله انداخته است.

کربلا؛ محل بازتولید پیام حسین(ع)، نه بازتولید نفرت

کربلا بیش از آنکه صرفاً یک جغرافیا باشد، یک پیام تاریخی است. اربعین نیز بنا بر محتوای زیارت و آموزه‌های مربوط به آن، قرار است پیام عاشورا را در تاریخ بازتولید کند. در متن مورد بررسی، بر این نکته تأکید شده که اربعین باید هویت‌بخش، معرفت‌افزا، جهل‌ستیز، معنویت‌آفرین و انسجام‌بخش باشد و هر رفتاری که در جهت عکس این کارکردها حرکت کند، یک کژکارکرد محسوب می‌شود.

از همین زاویه باید با رفتارهای تندروانه در کربلا، چه در حرم و چه بیرون از آن، مواجه شد. اگر عزاداری به توهین به اهل سنت یا تحقیر پیروان دیگر مذاهب منجر شود، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً «شدت عاطفه مذهبی» دانست. اینجا عاطفه از معرفت جدا شده و مناسک از کارکرد اصلی خود فاصله گرفته است.

امام حسین(ع) را نمی‌توان به یک گروه مذهبی، یک قوم یا حتی یک جغرافیا محدود کرد. در زیارت اربعین، از امام حسین(ع) به عنوان وارث میراث پیامبران یاد می‌شود و همین امر، افق پیام او را از یک مرزبندی محدود مذهبی فراتر می‌برد. متن مورد بررسی نیز بر وجه جهانی و فرامذهبی این پیام تأکید می‌کند و حضور اهل سنت، مسیحیان و پیروان دیگر ادیان در اربعین را نشانه‌ای از همین ظرفیت می‌داند.

بنابراین هر اقدامی که کربلا را از یک «مکتب جهانی» به عرصه‌ای برای تحقیر دیگران تبدیل کند، در واقع دامنه پیام حسین(ع) را کوچک می‌کند.

نزاع هیئت‌ها؛ وقتی رقابت بر همدلی غلبه می‌کند

در سوی دیگر، درگیری میان برخی هیئت‌های مذهبی در مجاورت حرم امام رضا(ع) در پایان ماه صفر، مسئله دیگری را آشکار می‌کند: مناسک مذهبی ممکن است حتی در درون یک جامعه مذهبی نیز به میدان رقابت هویتی تبدیل شود.

هیئت برای عزاداری و یادآوری سیره اهل‌بیت(ع) شکل گرفته است؛ اما اگر هیئت‌ها بر سر صدا، جایگاه،

مسیر، زمان، پرچم، محدوده فعالیت یا مسائل مشابه به نزاع کشیده شوند، یک جا به جایی معنایی رخ داده است: ابزار، جای هدف را گرفته است.

مسئله این نیست که اختلاف میان گروه ها ذاتاً پدیده ای غیرطبیعی است. مسئله آن است که اختلافی که باید با گفت و گو و نظم حل شود، در فضای مناسکی به خصومت تبدیل می شود. در این حالت، فرد ممکن است برای امام رضا (ع) عزاداری کند، اما در همان حال رفتاری انجام دهد که با صبر، کرامت، مدارا و اخلاقی که از امام انتظار می رود ناسازگار باشد.

اینجاست که باید میان «دینداری مناسکی» و «مناسک گرایی» تفاوت گذاشت. مناسک می تواند یکی از مهم ترین ابزارهای تربیت دینی باشد؛ اما مناسک گرایی زمانی شکل می گیرد که فرد تصور کند صرف حضور در مراسم، حمل پرچم، نوحه خوانی، عزاداری یا مشارکت در یک اجتماع مذهبی، به خودی خود برای تحقق دینداری کافی است.

خطر بزرگ تر: عادی شدن خشونت مقدس

یکی از خطرناک ترین پیامدهای مناسک گرایی، تقدس بخشی ناخواسته به رفتارهایی است که ذاتاً با اخلاق دینی ناسازگارند.

اگر توهین در فضای مذهبی به نام دفاع از مذهب توجیه شود، اگر خشونت به نام غیرت دینی پذیرفته شود، اگر تحقیر دیگری به نام محبت به اهل بیت (ع) عادی شود و اگر نزاع میان گروه های مذهبی به عنوان «اختلاف بر سر شعائر» تحمل شود، به تدریج مرز میان «دفاع از عقیده» و «تعدی به دیگری» از بین می رود.

در این شرایط، مناسک به جای آنکه انسان را از جهل و ضلالت دور کند، می تواند به بازتولید پیش داوری و دشمنی کمک کند؛ درست در نقطه مقابل فلسفه ای که برای زیارت و اربعین در متن دینی ترسیم شده است.

مسئله فقط اخلاق فردی نیست؛ مسئله اجتماعی و تمدنی است

این آسیب ها را نباید فقط با توصیه اخلاقی به افراد حل کرد. مناسک مذهبی پدیده ای اجتماعی اند و

بر تصویر دین، روابط میان مذاهب، امنیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و حتی جایگاه بین‌المللی جوامع مسلمان اثر می‌گذارند.

اربعین و زیارت مشاهد مشرفه می‌توانند سرمایه‌ای کم‌نظیر برای همگرایی جهان اسلام باشند. اما این سرمایه زمانی فعال می‌شود که زائر، هیئت، موکب، مداح، روحانی، مدیر فرهنگی و نهادهای متولی همگی بدانند که حفظ حرمت دیگری، بخشی از خود زیارت است، نه حاشیه‌ای بر آن.

اگر در چنین اجتماعاتی اهل سنت، پیروان دیگر مذاهب اسلامی یا حتی غیرمسلمانان احساس کنند که با تحقیر و طرد مواجه‌اند، بخشی از ظرفیت وحدت‌آفرین مناسک از بین می‌رود. در حالی که یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اربعین دقیقاً در فراتر رفتن آن از مرزبندی‌های محدود مذهبی و ملی است.

باید مناسک را از نو به مقصدش متصل کرد

راه حل، کنار گذاشتن مناسک نیست؛ بلکه بازگرداندن مناسک به روح خود است.

باید از خود بپرسیم:

آیا زیارت، ما را اخلاقی‌تر کرده است؟

آیا عزاداری، ظرفیت تحمل و مدارا را در ما افزایش داده است؟

آیا حضور در کربلا و مشهد، ما را از جهل و تعصب دور کرده است؟

آیا محبت به اهل‌بیت(ع) در رفتار ما با اهل سنت و پیروان دیگر مذاهب آشکار شده است؟

آیا پس از بازگشت از زیارت، حق مردم را بیشتر رعایت می‌کنیم؟

و آیا هیئت و موکب و اجتماع مذهبی ما به جای ایجاد رقابت و نزاع، به همدلی و همگرایی کمک می‌کند؟

اگر پاسخ این پرسش‌ها منفی باشد، باید پذیرفت که بخشی از مناسک از کارکرد تربیتی خود فاصله گرفته

مناسک، زمانی زنده است که معنا در آن جاری باشد. همان گونه که در متن مورد بررسی تأکید شده، بزرگ ترین تهدید ظرفیت تمدنی اربعین «مناسک گرایي» است؛ یعنی بسنده کردن به صورت مناسک، پایبندی به ظاهر و غفلت از آرمان، جابه جا کردن راه و مقصد و گرفتار شدن در ابزار به جای توجه به کارکرد.

از «بزرگداشت امام» تا «شبیه شدن به امام»

شاید یکی از مهم ترین معیارهای سنجش سلامت مناسک این باشد که ببینیم پس از آن، انسان چقدر به ارزش هایی که امام برای آنها قیام کرده نزدیک تر شده است.

امام حسین(ع) برای آنکه انسان از جهل و ضلالت رهایی یابد، جان خود را فدا کرد. بنابراین نمی توان به نام او جهل را بازتولید کرد. نمی توان برای او عزاداری کرد و دیگری را تحقیر نمود. نمی توان برای حفظ شعائر، حرمت انسان ها را شکست. نمی توان از کرامت اهل بیت(ع) سخن گفت و در عمل کرامت بندگان خدا را نادیده گرفت.

زیارت اگر قرار است انسان را به امام نزدیک کند، باید بخشی از صفات و آرمان های امام را در رفتار او بازتاب دهد.

در نهایت، مسئله این نیست که چه کسی پرچم بزرگ تری دارد، صدای کدام هیئت بلندتر است، کدام گروه جمعیت بیشتری دارد یا کدام شکل عزاداری پرشورتر است. مسئله اصلی این است که این شور به چه شعوری منتهی می شود و این مناسک چه انسانی می سازد.

اگر خروجی مناسک، انسان اخلاقی تر، آگاه تر، متواضع تر، حق مدارتر و نسبت به دیگران کریم تر باشد، مناسک به مقصد خود نزدیک شده است؛ اما اگر نتیجه آن توهین، تحقیر، نزاع، نفرت و واگرایی باشد، باید به جای دفاع بی چون و چرا از شکل مناسک، درباره نسبت آن با روح دین تأمل کنیم.

زیارتگاه باید محل آرامش باشد، نه تحقیر دیگری؛ کربلا باید مدرسه آزادگی باشد، نه میدان نفرت؛ هیئت باید مدرسه محبت و تربیت باشد، نه میدان رقابت؛ و اربعین باید پیام وحدت و بیداری عاشورا را در جهان امتداد دهد، نه آنکه با رفتارهای تندروانه، خود به مانعی در برابر این پیام تبدیل شود.

مناسک هنگامی دینی می‌ماند که انسان را به حقیقت دین نزدیک کند؛ و خطر از جایی آغاز می‌شود که انسان چنان به مناسک مشغول شود که حقیقت را فراموش کند.